

حقوق جزائی

(نفس یا ناموس) میتواند در مقام دفاع برآید - ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی دفاع را برای حفظ نفس یا ناموس مجاز دانسته ولی دو موضوع است که در اینجا باید مورد بحث قرار گیرد :

الف - آیا اگر شخصی در مقام دفاع از اشخاص ثالث برآید و مرتکب جرمی شود قابل مجازات است یا نه ؟ -
 اصولاً چون ما شخص دفاع کننده را قائم مقام قوای تأمینیه دانستیم و تذکر دادیم که استقامت شخصیکه مورد حمله واقع شده در مقابل حمله کننده کمکی است که از طرف دفاع کننده بتشکیلات اجتماعی برای طرد یا دستگیری حمله کننده میشود ، باید قائل شویم که دفاع از اشخاص ثالث هم مجز بوده و اگر دفاع کننده در این مقام مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد . قانون مجازات عمومی هر چند که در ماده ۴۱ بین معنی اشاره نکرده ولی در فصل اول از باب سوم خود در قسمتی که از قتل و ضرب و جرح بحث مینماید در ماده ۱۸۵ میگوید : (قتل و ضرب و جرح هرگاه در مقام دفاع از نفس یا عرض یا مال خود مرتکب یا شخص دیگری واقع شود ...) مرتکب مجازات نمیشود . . .)

ب - آیا دفاع برای حفظ مال جایز است یا نه ؟ -
 موضوع دومیکه باید از آن بحث شود اینکه آیا دفاع برای حفظ مال جایز است یا نه ؟ بخلاف آنچه در مورد دفاع از نفس یا ناموس در قوانین موضوعه وجود دارد و دفاع را در این دو مورد غالب از قوانین تجویز کرده اند ، دفاع در مقابل مال را بعضی از قوانین تردید مینمایند - ممکن است

بنا بر آنچه گفته شد عقیده را که بعضی از مؤلفین اظهار کرده و حاکی از این است که هرگاه احترام از حمله بوسیله فرار ممکن باشد استقامت شخصی که مورد حمله قرار گرفته جایز نخواهد بود قابل قبول نیست - زیرا که استقامت شخصی که مورد حمله قرار گرفته کمک مؤثری بخواهی اجتماعی برای دستگیری یا طرد مجرم از جامعه خواهد نمود در حالیکه فرار او حمله کننده را بلا مجازات گذاشته و بسا ممکن است که او را در اعمال خود که مغل بحال نظم و آسایش عمومی است جری نماید .

۷۳- شرایط دفاع مشروع - حق دفاع را باید در حدودیکه برای آن تعیین شده است اعمال نمود . اگر قانون حق دفاع را برای شخصی که مورد حمله واقع شده است شناخته ، آنرا با شرایط معینی در نظر گرفته که اگر آن شرایط جمع نباشد دفاع مشروع مصداق پیدا نمیکند .

شرایط مزبور بقرار ذیل است :

- اول - دفاع در مقابل حمله باشد
- دوم - دفاع متناسب باخطر تهدید کننده باشد
- سوم - دفاع مقابله باحمله باشد
- چهارم - دفاع تنها وسیله دفع خطر باشد
- پنجم - دفاع در مقابل عمل خلاف قانون و غیر عادلانه باشد .

ما هر يك از شرایط پنج گانه را مختصراً توضیح می دهیم .

۱- اول دفاع باید در مقابل حمله باشد - یعنی عامل جرم برای حفظ حقیقکه مورد حمله واقع شده است

تصور نمود که حفظ مال اهمیت بی را که حفظ جان یا ناموس دارد دارا نمیباشد - تلف شدن مال غیر قابل ترمیم نیست و ممکن است سارق را بعداً دستگیر نمود - مثلاً چطور میتوان برای حفظ مال بصاحب آن اجازه داد سارق را مضروب یا مجروح کرده و یا او را بقتل برساند؟ در این قبیل موارد بهتر آنست که دفاع را قانوناً منع نمود و سارق را بوسائل مقتضی دستگیر ساخت.

این استدلال صحیح نیست زیرا اگر در بعضی از موارد مال ارزش معنایی نداشته و ترمیم خسارت هم ممکن باشد در بسیاری از موارد بالعکس ممکن است مالی که حمله کننده در صدد تصاحب آنست ارزش معنایی داشته باشد و سارق هم پس از تصاحب آن فرار کند و دستگیر ساختن او برای صاحب مال بعداً غیر ممکن باشد.

چگونه ممکن است در این موارد صاحب مال را از دفاع ممانعت کرد و او را مجبور ساخت باینکه شاهد و ناظر ساقط شدن خود از هستی بوده و در مقام دفاع بر نیاید. بدیهی است همیشه دفاع باید متناسب با خطر باشد و این نکته چنانکه خواهیم دید یکی از شرایط پنج گانه دفاع مشروع است - مثلاً شخص شکم پرستی را که در باغ میوه مشغول خوردن یا بردن میوه است نمیتوان عنوان دفاع مال بقتل رسانید یا مجروح ساخت. ولی رعایت تناسب غیر از ممانعت از دفاع است و بهر صورت دفاع از مال از نظر اصول حقوقی دارای همان عنوانی است که دفاع از نفس یا ناموس دارا میباشد.

قانون مجازات عمومی ایران اصل دفاع مال را در ماده ۱۸۴ قبول کرده و شخصی را که در مقام دفاع از مال مرتکب قتل یا ضرب یا جرح شده باشد از مجازات معاف میکند. همچنین بند آخر ماده ۱۸۵ موضوع دفاع از مال را طرح کرده و استعمال قوه لازمه را برای رد هر عملی که بموجب ماده ۲۲۲ و مواد بعد جرم محسوب شده است جایز میدانند - ما این مورد را در موقع بحث از مواد مزبور مطالعه خواهیم کرد.

۷۵- دوم - دفاع متناسب با خطر تهدید کننده باشد

شرط دوم برای آنکه دفاع مشروع محسوب شود آنستکه دفاع باید متناسب با خطر تهدید کننده باشد - قسمت اخیر ماده ۱۸۴

قانون مجازات عمومی میگوید: «... مشروط بر اینکه دفاع متناسب با خطری باشد که مرتکب را تهدید میکند» است. مقصود اینست که صدمه را که دفاع کننده بعمله کننده وارد میآورد نباید غیر متناسب با خطری باشد که دفاع کننده از آن اجتناب میکرد است - مثلاً هرگاه حمله کننده باهت حمله کرده است دفاع کننده نباید با اسلحه در مقام دفاع برآمده او را بقتل برساند - بدیهی است برای منظور داشتن تناسب دفاع با خطر باید سن و قوای بدنی طرفین در نظر گرفته شود - بعلاوه در مورد تعرض بنفس معلوم نیست حمله کننده تا کجا میخواهد عملیات خود را تعقیب کند که دفاع کننده دفاع خود را متناسب با حمله نماید - بنا بر این شرط دوم باید در هر مورد بتوسط قضاة حل شده و معلوم گردد که آیا دفاع متناسب با خطر بوده است یا نه؟

۷۶- سوم - دفاع باید بمقارن با حمله باشد - شرط

سوم آنستکه دفاع باید در همان زمانی که حمله واقع شده است انجام گیرد - بدیهی است هرگاه حمله خاتمه پیدا کرده باشد و بعداً کسیکه مورد حمله واقع شده در مقام دفاع برآید نمیتوان عمل او را دفاع نامید بلکه باید گفت در مقام قصاص و تلافی برآمده است که قانون آنرا اجازه نداده است. بنا بر این مادام که حمله خاتمه پیدا نکرده دفع حملات بهر وسیله باشد ولو بوسیله وارد آوردن صدمه متقابل مجاز میباشد. ولی لازمه این شرط آنست که دفاع کننده فقط وقتی مبادرت بدفاع کند که حمله اولیه بر او وارد آمده باشد بلکه همینقدر که خطر حمله مسلم و قریب الوقوع بوده و حمله کننده در شرف وارد آوردن حمله باشد دفاع جایز خواهد بود.

۷۷- چهارم - دفاع تنها وسیله دفع خطر باشد

مقصود از این شرط آنست که دفاع کننده وسایل دیگری در دسترس خود برای دفع خطر نداشته باشد و دفاع تنها وسیله راه نجات او باشد.

موضوعیکه امروزه از نظر اصول حقوقی حل شده و تقریباً منفق علیه است آنکه هرگاه کسی مورد تهدید واقع شود و فرار هم برای او میسر باشد و معذک مقاومت نماید و بر اثر مقاومت مرتکب جرمی شود مشمول مورد دفاع خواهد بود.

چنانکه سابقاً دیدیم عقیده که امروز مورد قبول است آنکه فرار اجباری نیست و اگر کسی که مورد تهدید واقع شده استقامت کند و نسبت بحمله کننده صدمه وارد آورد بیعنازات نخواهد داشت. ولی این قاعده هم بدون استثنایست مثلاً اگر حمله کننده شخص دیوانه یا غیر بالغی باشد طبیعی است که برای احتراز از خطر اگر فرار میسر باشد باید فرار را اختیار کرد نه آنکه در مقام مقاومت برآید.

نتیجه که از شرط چهارم حاصل میشود اینکه هرگاه بتوسل بقوای دولتی ممکن باشد کسیکه مورد حمله واقع شده نیاید خود در مقام دفاع برآید زیرا با وجود حضور قوای تأمینیه دیگر عنوان قائم مقامی و مداخله شخصی که مورد حمله واقع شده موردی نخواهد داشت. ماده ۱۸۶ قانون مجازات عمومی نیز باین موضوع اشاره کرده میگوید: «در مواقعی که توسل بقوای دولتی برای دفاع ممکن باشد بدون اینکه وقت فوت شود و ضرری وارد آید موقعی برای عنوان دفاع نخواهد بود.»

۷۸ - پنجم - دفاع باید در مقابل عمل خلاف قانون و غیر عادلانه باشد - بالاخره شرط پنجم برای اینکه دفاع مصادق پیدا کند آنکه دفاع باید در مقابل عمل خلاف قانون و غیر عادلانه باشد - بنابراین هرگاه مأمور دولتی برای انجام مأموریت قانونی خود اقداماتی نماید نمیتوان بعنوان دفاع در مقابل اقدامات مزبور مقاومت نمود - این مقاومت خود جرمی است که بموجب قانون تحت عنوان مقاومت باقوای دولتی قابل مجازات است.

قسمت اول ماده ۱۸۷ قانون مجازات عمومی میگوید: «مقاومت باقوای نظامیه و امنیه در موقعیکه مشغول انجام وظیفه خود باشند دفاع محسوب نمیشود...» ولی این ماده مطلق نیست و همانطور که قانون افراد مردم را موظف کرده است که در مقابل مأمورین مقاومت نکنند مأمورین را هم مجبور کرده است که در موقع انجام وظیفه از حدود خود تخطی نمایند - برای جلوگیری از سوء رفتار مأمورین قانون مجازات عمومی موضوع را در دو ماده پیش بینی کرده است در ماده ۱۸۵ میگوید: «در مورد هر فعلیکه مطابق این قانون جرم بر نفس یا عرض محسوب میشود ولو آنکه از مأمورین

دولتی صادر شود استعمال هر گونه مقاومت و قوه برای دفاع از نفس یا عرض جایز خواهد بود. و برای دفاع از مال جایز است استعمال قوه لازمه برای رد هر فعلی که بموجب مواد ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ جرم محسوب شده است» بموجب این ماده قانون مجازات عمومی مأمورین دولت را اجازه نداده است که برای انجام مأموریت خود اقدام بعملی کنند که بموجب قانون جرم محسوب است.

از طرف دیگر بموجب ماده ۱۸۷ مقاومت باقوای شهربانی و امنیه در موقعیکه مشغول انجام وظیفه خود باشند دفاع محسوب نمیشود - ولی هرگاه قوای مزبوره از حدود وظیفه خود خارج شوند و بر حسب ادله و قرائن موجوده خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل یا جرح یا تعرض بعرض گردد در این صورت دفاع در مقابل آن ها نیز جایز است.

بموجب دو ماده مزبور قانون مجازات عمومی از یکطرف مأمورین دولتی را مطلقاً در حین انجام وظیفه از ارتکاب عملیکه بموجب قانون جرم شناخته شده ممنوع نموده - بنابراین مأمورین دولت نمیتوانند برای ابلاغ اوراق یا اجراء مفاد احکام و دستورات و وصول مالیات ها و عوارض و بطور کلی انجام هر وظیفه که بعهده دارند مرتکب عملی شوند که تعرض بعرض یا نفس محسوب شده یا آنکه عملیات آنها موضوع جرم دیگری باشد. از طرف دیگر مأمورین شهربانی و امنیه نیز اگر برای انجام وظیفه که قانوناً بآنها محول شده است مصدر عملی شوند که بیم قتل یا جرح یا تعرض بعرض برود شخصی که مورد تهدید واقع شده می تواند در مقابل عملیات مأمورین مزبور بموجب ماده ۱۸۷ در مقام دفاع برآید. در این ماده چنانکه ملاحظه میشود قانون مواردی را که میتوان در مقام دفاع برآمد تعیین کرده و آن مواردی است که بیم قتل و جرح یا تعرض بعرض برود - از قیدی که مقنن برای تعداد موارد مزبور داشته است معلوم میشود که غیر از موارد فوق مقاومت جایز نیست - بنابراین مثلاً اگر مأمور شهربانی یا امنیه که شخصی را جلب کرده است مجلوب را بجلو براند یا او را بقهر بکشد مقاومت بدنی و دستی در مقابل

بوده و برای آنکه عامل جرم از مجازات معاف باشد باید ثابت کند که شرایط دفاع مشروع جمع بوده است؟ یا آنکه بالعکس مقطن خواسته است بموجب مواد مزبور موارد مخصوص از دفاع را پیش بینی کند که در آن اثبات وجود شرایط دفاع ضرورت نداشته و مجرد این معنی که سرقت در شب بوده و سارق از دیوار خانه بالا رفته یا حرز را شکسته یا عمل او مقرون با سایر کیفیاتی بوده که در مواد فوق الذکر با آنها اشاره شده است صاحب خانه یا کسی را که در معرض خطر واقع شده در دفع سارق بهر وسیله که در دسترس باشد مجاز نماید؟ هر دو عقیده طرفدار دارد ولی ظاهر این است که شق دوم نزدیک به ضوابط و ضوابطی که این قبیل سارقین در دل ساکنین خانه و بطور کلی کسانی که مورد تهدید واقع شده اند ایجاد میکند و خطر بیکه وجود اسلحه در نزد آنها برای مدافعه کنندگان دارد باید بکسانیکه در معرض خطر هستند قانون اختیار بیشتری در دفع خطر بدهد و حدود و سائل دفاعیه را برای آنها وسیعتر نماید.

قسمت آخر بند ۴ ماده ۲۲۲ میگوید سرقت در جائیکه محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا توابع آن است واقع شود - مقصود این است که لازم نیست سرقت در خانه مسکونی واقع شود تا دفاع مصداق پیدا کند بلکه توابع و ملحقات محصوره خانه و همچنین نقاطی که مهیا و مستعد برای سکنی باشد از قبیل مهمان خانه و مریضخانه و غیره نیز در حکم خانه است.

۸۱. ب. ربودن انسان - ورود دیگری که در حکم دفاع مشروع است مورد ربودن انسان است. بموجب قمره ۳ از ماده ۱۸۸ قانون مجازات عمومی قاتل کسیکه در صدد ربودن انسان است مجازات نخواهد شد.

مبحث دوم - حکم قانون یا امر آمر قانونی

۸۲ - مورد دیگر از موارد عنصر مشروعیت حکم قانون یا امر آمر قانونی است. مقصود این است که هرگاه جرمی بر اثر حکم قانون یا امر آمر قانونی ارتکاب یابد مرتکب از مجازات معاف خواهد بود.

عملیات مزبور جایز نیست ولو آنکه اقدامات مأمور ضرورت نداشته و محبوب خود تسلیم بآمدن باشد - در این قبیل مواقع اگر موردی برای شکایت باقی است شخصیکه موضوع عملیات قهریه مأمور قرار گرفته میتواند بمراجع صالحه شکایت نماید نتیجه دیگری که از این ماده بدست میآید آنکه مقاومت در مقابل مأمورین شهربانی و امنیه فقط در مورد بیکه مشغول انجام وظیفه هستند جایز نمیشود - بنا بر این هرگاه مأمور مزبور در خارج از موقعیکه وظیفه قانونی خود را انجام میدهد اقدام بمعملیاتی کند که مستلزم دفاع باشد دفاع در مقابل او جایز خواهد بود.

۷۹ - مواردیکه قانون آنها را در حکم دفاع

مشروع قرار داده - بموجب قانون مجازات عمومی چند مورد وجود دارد که قانون آنها را در حکم دفاع مشروع قرار داده یعنی هر چند که دفاع بمعنای حقیقی وجود ندارد و دفاع کننده طرف حمله واقع نشده است ولی موارد مزبور در حکم دفاع است - از جمله این موارد ربودن انسان و سرقت های مشروحه در مواد ۲۲۲ و ۲۲۳ قانون مجازات عمومی است.

۸۰ - الف - سرقتهای مذکور در مواد

۲۲۳ و ۲۲۴ - هرگاه سرقت در محل مسکونی یا محلیکه مهیا برای سکنی یا از توابع آن است واقع شود و در شب اتفاق افتد و سارقین در نفر یا بیشتر باشند و حامل سلاح ظاهر یا مخفی بوده و از دیوار خانه بالا رفته یا هتک حرز کرده یا کلید ساختگی بکار برند یا خود را مستخدم دولت معرفی کنند و در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید نمایند قتل سارقین موجب مسئولیت جزائی نبوده و قابل مجازات نخواهد بود. (تلفیق مواد ۲۲۲ و ۲۲۳ با ماده ۱۸۹) (۱)

مقصود از مواد فوق چیست؟ آیا مقصود این است که موارد پیش بینی شده در این مواد مانند مورد عادی دفاع

۱ - بموجب ماده ۱۸۹ از جمله مواردیکه قتل عمد در مقام دفاع از مال جایز است مورد ماده ۲۲۴ است - ولی ماده ۲۲۴ راجع بسرقت در طرق و شوارع بود که در تاریخ پانزدهم خرداد ۳۱۰ نسخ شد و بجای آن قانون راجع بمجازات قطاع الطريق بتصویب رسید.

۸۳ - شرط اول - حکم قانون - شرط اول که نصارت از حکم قانون باشد انحصار بمستخدمین دولت ندارد و بدیهی است که اگر افراد عادی نیز برای انجام عملی که بقانون آنها را موظف بناخیزد در انجام آن کرده مرتکب جرمی نشوند مجازات نخواهند داشت - مثلاً هرگاه دزدی که در حال فرار است و جمعیت او را دنبال کرده بتوسط عابری دستگیر شود با آنکه شخص مزبور سلب آزادی دزد را کرده و سلب آزادی افراد در مواقع عادی مجاز نیست در این مورد عمل مزبور جایز میباشد ولی در این مبحث مقصود ماتمیین تکلیف افرادیست بلکه بیان وضع مأمورین دولت است که اعمال آنها هرگاه مطابق با موازین قانونی باشد جرم محسوب نمیشود.

۱۴ - شرط دوم - امر آمر قانونی - شرط دوم که عبارت از امر آمر قانونی باشد بالعکس اختصاص بمستخدمین دولتی (از کشوری یا لشکری) دارد. بدیهی است اگر امر آمر قانونی موافق با حکم قانون باشد اشکالی نیست ولی اگر امر مزبور بر خلاف مقررات قانونی دستوری دهد تکلیف چیست؟ نکته که غیر قابل تردید و بحث است اینکه چنین عملی غیر مشروع بوده و مجرد این معنی که عامل جرم موظف بوده است امر صادره را اطاعت و اجرا نماید جنبه خلاف قانونی عمل را زائل نمیسازد ولی آیا مسئول کی است؟ این نکته بحثی است که ذیلاً ملاحظه خواهیم کرد.

۱۵ - تشخیص مسئول واقعی در موردی که امر آمر قانونی برخلاف مقررات قانون است - در این مورد از یک طرف نمیتوان مجرم را بکلی معاف از مجازات دانست زیرا در این صورت صدور دستورات خلاف قانون رواج پیدا کرده و هیچگونه عاقبتی برای اجرای این قبیل عملیات باقی نخواهد ماند - از طرف دیگر نمیتوان مجرم مزبور را علی الاصول بدون هیچگونه تعدیلی مسئول دانست و برای او مجازات قائل شد زیرا در این صورت اجرای اوامری که شخص مافوق بمأمورین تابعه خود میدهد مختل میشود چه آنکه در يك چنین صورتی مأمور همیشه در صدد تفحص قانونی بودن امر بر آمده و تا تشخیص ندهد امر صادره موافق با قانون است آنرا اجرا نمیکند. بنا بر این آنچه در این مورد میتوان بیان عقیده نمود آنکه (گذشته از مواردیکه ممکن

است قانون بنا بر ملاحظاتی اجرائی اوامر مافوق را ولو برخلاف قانون باشد لازم و اجباری داند و برای عامل آن مجازات قائل نشود) بطور کلی مسئولیت مأمور دولتی فرع بر این است که مجرم در متخیله خود توهم غیر قانونی بودن امر را کرده باشد - بعبارة اخری اگر ثابت شود که او لا مجرم اطاعت از امر ما فوق خود که قانوناً ملزم باطاعت از آن بوده نموده و ثانیاً امر مزبور در حدود مسائلی بوده است که با خدمات دولتی مجرم ارتباط داشته و ثالثاً مجرم تصور این معنی را نمیکرده است که امر مزبور ممکن بوده مخالف با قانون باشد عمل مجرم جرم محسوب نیست و مجازات ندارد. ولی در صورتیکه شرایط مزبور جمع نباشد نمیتوان مجرم را بکلی از مجازات معاف دانست.

حال آیا برای رفع مسئولیت مجرم جمع دو عامل «حکم قانون» و «امر آمر قانونی» مجتمعاً لازم است یا آنکه بالعکس هر يك از آنها که جداگانه هم وجود پیدا کند مسئولیت مجرم را زائل میسازد؟ - در بعضی از قوانین اجتماع هر دو شرط را (با قیودی که فوقاً برای امر آمر قانونی ذکر کردیم) برای رفع مسئولیت لازم دانسته اند ولی در قانون مجازات عمومی ایران طرق تدوین ساده طوری است که قصد مقنن را در وجود شرایط دوگانه بطور افراد ظاهر میسازد - ماده ۴۲ قانون مجازات عمومی میگوید: «عملیکه از مستخدمین و مأمورین دولتی صادر شود در موارد ذیل جرم محسوب نمیگردد: اول - در صورتیکه ارتکاب عمل بواسطه امر آمر قانونی واقع شده و مرتکب بر حسب قانون ملزم با اجرای آن بوده است دوم - در صورتیکه ارتکاب آن عمل برای اجرای قانون لازم بوده.»

چنانکه ملاحظه میشود لسان ماده صراحت داد که در موارد دوگانه که ماده بآنها تصریح کرده عمل مستخدم جرم محسوب نمیشود - از این عبارت معلوم میشود که مواردی که قانون ذکر کرده هر کدام علیحده و بالانفراد سالب مسئولیت مجرم است والا اگر اجتماع هر دو شرط برای رفع مسئولیت معاً لازم بود استعمال کلمه موارد بیمورد بوده و يك مورد بیشتر برای رفع مسئولیت تصویر نمیشد.

ساختمان بدنی و فکری او بحد کمال رسیده باشد و قوای روحی او سالم بوده و بواسطه بروز حادثه مربوط بوظایف الاعضاء قوای مزبور مختل یا زائل نشده باشد. بعبارة اخرى مرتکب بایستمی از نظر جزائی کبیر بوده و مجنون نباشد. بنابراین صغیر و مجنون مجرم محسوب نشده و مجازات نمیشوند. برای روشن شدن مطلب وضعیت حقوقی هر يك از دو طبقه مجرمین مزبور ادر در مبحث جدا گانه شرح میدهم.

مبحث اول - سن جزائی :

مبحث دوم - جنون و اختلال مشاعر .

فصل اول - سن جزائی

۸۸ - تعریف و تقسیمات عمر از نظر جزائی -

بدیهی است بشر از بدو تولد و در سنین اولیه عمر که رشد قوای بدنی و روحی او بحد کمال نرسیده نمیتواند مشخص و ممیز خوب و بد اعمال خود گردد. این قوه به نسبتیکه قوای مختلف حیاتی در بشر توسعه مییابد تولید و بتدریج تکمیل میشود. بنا بر این باید از این حیث عمر را سه قسمت متمایز تقسیم نمود :

قسمت اول دوره ایست که قوه ممیزه هنوز تولید نشده و بنابراین نمیتوان مسئولیت جزائی را اساساً متوجه مجرم دانست. این دوره را دوره عدم مسئولیت می توان نامید. قسمت دوم دوره ایست که قوه ممیزه بتدریج ایجاد ولی طوری کامل نشده که مجرم خوب و بد اعمال خود را بتواند کاملاً تشخیص دهد. بنا بر این در این دوره نمی توان گفت که وجود قوه ممیزه امر مسلم و غیر قابل تردید می باشد بلکه وجود آن محتاج باثبات است. یعنی می توان در وجود آن تردید کرد و فقط پس از احراز وجود آن نزد مجرم در حین ارتکاب جرم اظهار نظر به توجه مسئولیت جزائی مجرم نمود. این دوره را میتوان دوره صغر جزائی دانست .

قسمت سوم دوره ایست که قوه مزبور بحد کمال رسیده و وجود آن در نزد مجرم اصل مسلم فرض میشود و فقدان آن محتاج باثبات است .

تفکیک مراحل فوق از یکدیگر امروزه در قوانین جزائی کلیه دول مفروض غنه است - آنچه مورد تأمل و

فقره اول ماده ۴۲ دوش شرط قید کرده است :

۱ - ارتکاب عمل بواسطه امر آمر قانونی واقع شود.

۲ - مرتکب بر حسب قانون ملزم با اجرای آن امر باشد -

مقصود از قید درم آنستکه اگر آمر قانونی بطور واضح و روشن هیچگونه ارتباطی بانوع مأموریت مستخدم نداشته باشد بعبارة اخرى هرگاه مرتکب بر حسب قانون ملزم با اجرای آن امر نباشد مسئولیت او رفع نخواهد شد .

مثالهای ذیل موارد دوگانه را که ماده ۴۲ قانون مجازات

عمومی تصریح کرده است روشن میکند :

مثال اول - بدوا و شورش از طرف جمعیت برپا شده

است و سر بازاران بامر افسر مافوق خود برای پراکنده کردن جمعیت بطرف آنها تیر خالی کرده و اشخاص را مجروح یا مقتول میسازند. در این مورد جرم بواسطه امر آمر قانونی که مرتکب بر حسب قانون ملزم با اجرای آن بوده ارتکاب یافته است .

مثال دوم - محکوم باعدامی را بدست دژ خیم میسپارند

که حکم را اجری سازد - در این صورت ارتکاب عمل برای اجرای قانون لازم میباشد .

قسمت دوم - مجرم

۸۶ - تعریف مجرم - مجرم کسی است که مرتکب

عملی گردد که قانون به قید مجازات ارتکاب آن را منع کرده است .

ما مسائل مربوطه باین موضوع را ضمن سه قسمت ذیل

ملاحظه میکنیم :

باب اول - مجرمینی که از لحاظ عدم رشد جزائی و

حالت جنون مسئول شناخته شده و مجازات نمیشوند .

باب دوم - تکرار و تعدد جرم .

باب سوم - شرکاء و معاونین مجرم .

باب اول

مجرمینی که از لحاظ عدم رشد جزائی و حالت جنون

مسئول شناخته نشده اند

۸۷ - عدم رشد جزائی و جنون - بدیهی است

برای اینکه بتوان مرتکب را جزائاً مسئول دانست بایستی

را متوجه او دانست) گردد بعبارة اخري برای آنکه بتوان مجرم غير بالغ را مجازات کرد باید دو جنبه مذکور فوق یعنی قابلیت مجازات عدل و احساس مسئولیت در او جمع باشد و موقعیکه جرم مجرم غير بالغ را تحت بررسی و مذاقه قرار میدهند برای احراز مسئولیت جزائی او باید وجود مراتب درگانه را نزد او ثابت نمایند.

روبه قضائی فرانسه چنانکه بعداً خواهیم دید امروزه در این راه سیر میکنند که برای آنکه بتواند راه را برای تربیت مجرم غير بالغ باز بگذارد مجرمین جوان را قبل از حلول سن نوزده سالگی عادتاً غير ممیز تشخیص داده و آنها را بینگاههایی که برای تربیت آنها تشکیل شده است میسپارد.

در ایران این مراتب را قانون مجازات عمومی پیش بینی

نکرده و بطور کلی چنانکه ملاحظه خواهیم کرد مجرمین از سیزده تا ۱۶ سالگی را غیر ممیز تشخیص و فقط برای تأدیبات آنها آنها را بچند ضربه شلاق محکوم میکند. و مجرمین از ۱۶ سالگی را ممیز تشخیص و محکوم بحبس در دارالتأدیبات مینماید.

• بلوغ حقوقی و بلوغ جزائی - عادتاً رشد جزائی زودتر از رشد حقوقی حاصل میشود باین معنی که قوای شخص برای درک خوبی و بدی اعمال و تشخیص آن دو از یکدیگر زودتر مهیا و آماده میشود تا برای ادراک فایده و مضرت اشیاء - توضیح این مطلب آنکه قوانین مدنی قواعدی است که رابطه شخص را از نظر زندگی اجتماعی با دیگران تعیین میکند - بدیهی است که رابطه مزبور در صورت بسیار مختلف و متنوع دارد - در هر قدمیکه شخص در زندگی روزانه برمیدارد مواجه با مظاهر مختلف زندگی مدنی میشود که آنها را تحت نظم و انضباط در آورده - برای آنکه شخص در روابط خود با مردم هنگام انعقاد معاملات و عملیات دیگر حقوقی فریب نخورد بعبارة اخري برای آنکه در زندگی اجتماعی تشخیص مفید را از مضر بدهد باید تجربه زیادتری تحصیل کرده و مراحل بیشتری از عمر را پیموده باشد - بهمین جهت سن بلوغ مدنی را عادتاً قوانین عقبتر برده اند - بالعکس در موارد جزائی که سروکار با موازین اخلاقی است که نطفه آنها در سنین اولیه عمر در نهاد بشر متمکن گردیده صغیر در غالب از قوانین امروزی در امور جزائی زودتر رشد میکند و خوب و بد را

تعیین سنوایی از عمر است که تطبیق با دوره های گانه نماید - یعنی اینکه تا چه سنی را باید جزو دسته اول حساب داشت و دوره دوم از چه سنی شروع و بچه سنی چه میشود مورد اختلاف میباشد.

۸۹ - قوه ممیزه و تعریف آن - تمیز عرفاً بمعنی

تشخیص و فرق گذاشتن بین دو چیز است از روی قیاس مثلاً هرگاه کسی ارزش اعمال خود را بتواند تعیین کند و آنها را با همدیگر و با اعمال مشابه مقایسه نماید عرفاً میگوید بندگی این شخص قوه ممیزه دارد - بنابراین تمیز عبارتست از تشخیص و اندازه گرفتن اعتبار و ارزش اعمال - از نظر جزائی برای قوه ممیزه میتوان دو جنبه قائل شد: جنبه قانونی و جنبه اخلاقی.

جنبه قانونی عبارت از آنست که شخص عام باین معنی پیدا کند که عمل معین قابل تعقیب بوده و هیئت جامعه با وسائل تأمینیه خود عمل او را مجازات خواهد کرد - علم و آگاهی باین مراتب بستمه بمحیطی است که مجرم در آن زندگی میکند و عادتاً اطلاع باینکه قوای تأمینیه مجرمین را دستگیر میکند و مجازات میدهد همچنین اطلاع باینکه کدام عمل جرم است و مجازات داد برای اشخاص در هر محیطی هم که زندگی کنند زود حاصل میشود - در قراء و قصبات که تشکیلات اجتماعی توسعه ندارد معذک فلان دهقان از کدخدا و ریش سفید محل از جهت آنکه فلان دزد را در فلان موقع گرفته و مجازات کرده است حساب میبرد و محلامیداند که دزد یا آدم کش را کدخدا باسانی رها نمیکند.

جنبه اخلاقی عبارت از آنست که مجرم قوه ادراک و تشخیص خوب از بد را داشته و با مقایسه آنها با یکدیگر یکی از آن دو راه را برای خود انتخاب کند - بعبارة اخري هرگاه هنگام ارتکاب جرم مجرم در نزد وجدان خود صدای باطنی احساس کند که او را از اهمیت کار و درجه مسئولیت خود آگاه سازد قوه ادراک و تشخیص خوب و بد در او ایجاد گردیده است.

برای آنکه مجرم از مرحله فقدان کامل مسئولیت خارج شود و وارد مرحله صغر جزائی (یعنی مرحله که هرگاه وجود قوه ممیزه نزد مجرم احراز شد میتوان مسئولیت جزائی

بنابر این طبق ماده ۳۴ قانون مجازات عمومی قبل از سیزده سالگی طفل مسئولیت جزائی ندارد و اگر در خلال این مدت مرتکب جرمی شد او را برای تربیت بایوبن او میسپارند. بدیهی است این طریقه ناقص است و معلوم نیست محیط خانوادگی طفل بتواند مصحح اخلاق او شود و بسا ممکن است که همان محیط او را فاسدتر کرده و مقدمات انحراف اخلاقی او را از جاده راست فراهم نماید.

در فرانسه برای این طبقه از اطفال طریق مخصوصی پیش بینی کرده اند باین معنی که تحقیق در اطراف جرم ارتکاب یافته و همچنین تحقیق در اطراف محیطی که طفل در آنجا زندگی میکند به باز پرس مخصوصی که اختصاص به کارهای اطفال دارد را گذار میکنند و باو حق میدهند که اگر محیط خانوادگی طفل را مضر بحال طفل تشخیص داد او را موقتاً به بنگاههای خیریه یا اشخاصیکه خود را برای تربیت اطفال آماده کرده اند بسپارد. پس از آنکه تحقیقات باز پرس خاتمه یافت اگر جرم از درجه جنحه یا جنایت باشد اعم از اینکه طفل مستقلاً یا بشرکت اشخاص بالغ مرتکب جرم شده باشد بدون آنکه طفل را بدادگاه جزا ببرند دادگاه حقوق در جلسه اداری خود موضوع را رسیدگی کرده و برای تربیت طفل تصمیم قضی اتخاذ میکند. شرکاء طفل در صورتیکه کبیر باشند در ادکاههای جزائی مربوطه تعقیب میشوند.

هرگاه جرم از درجه خلاف باشد بدون آنکه تحقیقات مقدماتی در این مورد لزوم پیدا کند مأمور صلح طفل را در دفتر خود حاضر کرده و او را سرزنش و توبیخ مینماید و باقوام او تذکرات لازم دایم بر اقامت در تربیت و حسن اخلاق طفل داده او را آنها بسپارد.

۹۶. دوره دوم - دوره صغر جزائی - در این دوره قوانین جزائی کشورهای مختلف تشخیص دادن قوه ممیزه را نزد مجرم صغیر لازم میدانند. باین معنی که دادگاهها باید موضوع قوه ممیزه را نزد مجرم غیر بالغ قبلاً حل کنند و هرگاه وجود قوه ممیزه نزد مجرم اثبات شد او را مجازات والا تبرئه نمایند. نا تمام - دکتر سهیمی

زود تر میتواند از همدیگر تشخیص دهد.

ولی قوانین ایران رشد جزائی و حقوقی هر دو را در سن هیجده سال قرار داده اند باین معنی که صغیر از اول نوزده سالگی چه از نظر جزائی و چه از نظر حقوقی کبیر محسوب شده و اعمال حقوقی او صحیح تشخیص داده میشود و مسئولیت جزائی کامل بعهده او متوجه میگردد.

۹۱ - مسئولیت جزائی نزد صغیر - پس از ذکر مقدمات فوق که تذکر آنها برای توجه با اهمیت موضوع لازم بود ما برای آنکه تکلیف صغیر را از نظر جزائی معلوم کنیم موضوع را تحت عنوان دوره عدم مسئولیت و دوره صغر جزائی توضیح میدهم و ضمناً بطریقه که در قانون جزای فرانسه معمول و متداول است و همچنین بطریقه که قانون مجازات عمومی ایران در این خصوص پیش بینی کرده است اشاره میکنیم.

۹۲ - دوره اول - دوره عدم مسئولیت - در این دوره از لحاظ فقدان کامل قوه ممیزه اساساً مسئولیت جزائی متوجه طفل نمیشود. ماده ۳۴ قانون مجازات عمومی ایران این دوره را تا اول سن سیزده سالگی تعیین کرده است. در سایر ممالک سابقاً این دوره محدود تر بود و از هفت سالگی تجاوز نمیکرد ولی بتدریج دامنه این سن توسعه پیدا کرده و امروزه عادتاً تا سن سیزده و چهارده جزو این دوره محسوب میشود.

بدیهی است تاریخچه که مورد توجه است تاریخ وقوع جرم است، یعنی اگر در تاریخ وقوع جرم طفل بسن سیزده نرسیده باشد مسئولیت متوجه او نیست، هر چند که بلافاصله پس از ارتکاب جرم وارد سن سیزده شود یا آنکه جریان تحقیقات تا پس از حلول سن سیزده سالگی بطول انجامد. از طرف دیگر در جرائم متممادی طریق حل متفاوت است باین معنی که اگر طفلی قبل از حلول سیزده سال شروع بارتکاب جرمی کند و دنباله جرم را ادامه دهد تا آنکه وارد سن سیزده سالگی گردد با او معامله دوره اول را نخواهند کرد بلکه او را مشمول دوره دوم دانسته و مسئولیت را بعهده او متوجه مینمایند.